

مصاحبه با دکتر عماد افروغ و دکتر اصغر افتخاری

## جامعه‌شناسی امنیت؛

## مؤلفه‌ها و ریشه‌های تاریخی

کرد. اگر خواسته باشیم در مورد جامعه‌شناسی امنیت بحث نماییم در ابتدا باید به چند نکته توجه کنیم. اول آنکه باید تعریفی از امنیت داشته و اصول آن را بشناسیم و بعد ببینیم که جامعه‌شناسی در کل، چه در سطح کلان یا میانه یا خرد چه ظرفیتی برای تبیین ریشه‌ها و پیامدهای امنیت دارد.

بنابراین ملاحظه می‌شود که بدون ارائه تعریفی از امنیت نمی‌توان بحث جامعه‌شناسی امنیت را سامان داد. در رابطه با امنیت رویکردهای مختلفی مطرح شده است. یک رویکرد آن است: که انسان چه به لحاظ عینی و ساختاری و چه از نظر ذهنی (احساس امنیت) از امنیت برخوردار باشد. اما این مباحث به نظر

### □ گفتگو با دکتر عماد افروغ

○ همانگونه که مستحضرید در سالهای اخیر در مطالعات امنیتی، گرایش و حوزه‌ای تحت عنوان «جامعه‌شناسی امنیت» مطرح گردیده است. به عقیده شما آیا در حوزه جامعه‌شناسی می‌توان از «جامعه‌شناسی امنیت» سخن گفت؟

● اینکه ما رشته خاصی تحت عنوان جامعه‌شناسی امنیت در دنیا داشته باشیم، محل تأمل است. اما به هر حال می‌توان از بحثهای مختلف و تئوریهای متنوع جامعه‌شناسی برای تبیین امنیت و ریشه‌های اجتماعی آن استفاده

من ویژگیهای یک موقعیت امن است ما باید تعریف خود را ساختاری تر ارائه کنیم. به اعتقاد بنده، امنیت عدم تهدید نسبت به حقوق افراد، اعم از حقوق فردی و اجتماعی، که خود این حقوق به حقوق طبیعی (حق حیات، خانواده، اشتغال، اقامت، مالکیت...)، وضعی (حقوق مدنی و سیاسی) و اجتماعی (که هم مربوط به گروه‌های مدنی و هم اجتماعات طبیعی و هم جامعه در سطح کلان است و عمدتاً مشتمل بر حقوقی از قبیل بقاء، استقلال، وحدت و یکپارچگی، عدالت اجتماعی، حق فرهنگ، ثبات، سیاسی و... است) قابل تفکیک است. اگر ما این تعریف را بپذیریم در واقع بُعد عینی (عدم تهدید حقوق مذکور) و هم جنبه ذهنی (این احساس افراد که حقوقشان مورد تعرض قرار نمی‌گیرد) لحاظ خواهد شد. با توجه به تعریف مذکور، حال می‌توان ابعاد جامعه‌شناسی امنیت (با تعریف مذکور) را مورد کنکاش قرار داد. بنابراین جامعه‌شناسی امنیت عبارت خواهد بود از بررسی شرایط اجتماعی که در آن ابعاد عینی و ذهنی امنیت کاهش یا افزایش می‌یابند. البته باید توجه داشت که سطوح جامعه‌شناسی امنیت نیز متفاوت خواهد بود. در یک زمانی، سخن از حقوق اجتماعی می‌کنیم که در این حالت جامعه‌شناسی در سطحی کلان مطرح می‌گردد. در شرایطی دیگر بحث از اجتماعات ریزتر و گروه‌بندیهای کوچکتر اعم

○ با عنایت به مطالبی که بیان نمودید، به نظر می‌رسد که دیدگاه شما به جامعه‌شناسی امنیت، عمدتاً معطوف به عوامل داخلی و لایه‌بندیهای اجتماعی درونی جوامع می‌باشد. به عقیده جنابعالی عناصر بیرونی در نگاه جامعه‌شناختی به امنیت چه جایگاهی دارند؟

● به نکته خوبی اشاره نمودید؛ چرا که خواه ناخواه یک وجه بحث، بُعد بی‌المللی موضوع است. تاکنون محور بحثهای بنده، در سطح فروملی و ملی بوده، می‌توان سطح بحث را بالاتر برد و جنبه کلان جهانی امنیت را نیز مدنظر قرار داده و بحث از بُعد فراملی جامعه‌شناسی امنیت نمود. این رویکرد نیز برای خود می‌تواند تعریف و مؤلفه‌هایی داشته باشد.

○ امروزه جامعه جهانی با پدیده‌ای

شدن مصطلح «عمدتاً بار اقتصادی دارد. البته نباید از جنبه‌های سیاسی و فرهنگی آن غافل شد. یکی از دلالت‌های آن این است که نقش جغرافیای ملی، دولتهای ملی و جامعه را کم‌رنگ می‌کند و این موضوعات، تهدیدی داخلی ایجاد می‌کند. بدین معنی که منطقه‌گرایی فرهنگی، قومی‌گرایی فرهنگی را به گونه‌ای در برابر فرهنگ ملی قرار می‌دهد. البته این موضوع بستگی دارد به اینکه فرهنگ عمومی و ملی یک جامعه چگونه شکل و تکوین یافته باشد. این جهانی‌شدن در کنار این تهدیدات می‌تواند برای جوامع فرصت‌ساز نیز باشد.

فرصتهای آن به قابلیت‌های مفهومی جهانی شدن برمی‌گردد. توضیح آنکه وقتی بحث فرجامه مطرح و مرزهای جغرافیایی نیز پشت سر گذاشته می‌شود، این وضعیت مسیری را به لحاظ مفهومی فراهم می‌کند تا فرهنگهایی که قابلیت جهانی‌شدن را دارند، در عرصه بین‌المللی نقش آفرینی داشته باشند. من معتقدم مدرنیسم و پست مدرنیسم به هیچ وجه ظرفیت جهانی‌شدن را ندارند. چرا که به یک اصل و ارزش غایی پایبند نیستند. به نظرم در کنار این مباحث می‌توان از جهانی‌شدن دینی نیز بحث کرد. در جهانی‌شدن دینی این ما هستیم که می‌توانیم فرصت‌سازی نموده و طرف مقابل را به انفعال وادار کنیم. چون ادیان هیچ‌گاه ادعای مرز نداشته‌اند. دین هیچ‌گاه

تحت عنوان جهانی‌شدن (البته با تفاسیر مختلف) مواجه گردیده است. جدا از بحث زمینه‌ها و علل، در رابطه با پیامدهای این روند، ما شاهد تلاشهایی (در سطح بین‌المللی) هستیم که شاید بتوان از آن تحت عنوان یکسان‌سازی قواعد و نوع رفتارها در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نام برد. حال پرسش آن است که آیا جهانی‌شدن - به ویژه جنبه نرم‌افزاری آن که همان انتشار سریع ارزشها، ایده‌ها و... می‌باشد- این قابلیت را دارد که امنیت اجتماعی جوامع را تحت تأثیر قرار دهد یا خیر؟

● در رابطه با مفهوم جهانی‌شدن باید گفت که این پدیده با مفهومی تحت عنوان «فراجامعه» متناظر است. بنابراین مفهوم جامعه که مربوط به بحث امنیت فروملی یا ملی است تا حدی تحت الشعاع قرار می‌گیرد. بدین معنی که جامعه نقش خود را تا حد قابل توجهی از دست می‌دهد، مرزهای جغرافیایی کم‌رنگ می‌شوند، نقش دولتهای ملی کاهش پیدا می‌کند و... پس باید تحلیلی در خصوص این پدیده داشته باشیم. چرا که اکثر ابعاد زندگی اجتماعی ما را تحت تأثیر قرار داده و خواهد داد. البته باید دانست که جهانی‌شدن می‌تواند اثراتی مثبت و یا منفی داشته باشد. ابتدا باید مشخص نمود منظور ما از جهانی‌شدن چیست؟ این «جهانی

خود را محدود به فضای خاصی نکرده است. آن اجزاء و بخشهایی که امروزه به تعبیر ما مورد تهدید واقع شده‌اند اصلاً مربوط به ما نبوده‌اند. آنها پدیده‌هایی همچون دولت، ملت، جامعه و... هستند که اصلاً پدیده‌هایی غربی می‌باشند. ولی به لحاظ مفهومی و ایده‌ای، ما اعتقاد به یک دین داریم و معتقدیم ادیان می‌توانند جهانی شوند. پس می‌توان از برخی مکانیزمهای جهانی شدن بهره‌برداری نموده و برای خود فرصت‌سازی کنیم. اما اگر بخواهیم این بحث را لحاظ کنیم و از فرصتهای ایجادشده به وسیله قابلیت‌های مفهومی جهانی شدن بهره‌برداری نماییم و بخواهیم در این جهانی شدن غرق شویم آنگاه این جهانی شدن حداقل یک تهدیدی برای هویت ملی ما خواهد بود.

○ برخی صاحب‌نظران معتقدند فرایند ملت‌سازی در کشورهای جنوب عقیم مانده و در این جوامع، نگاه به امنیت نگاهی «دولتی» بوده و نظم‌آزایی صرف بر جامعه سایه افکنده که خود موجد شکاف بین جامعه و دولت می‌گردد. جناب‌عالی برای تبیین امنیت در کشورهای جنوب، نگاه از منظر ساخت اجتماعی را مناسب می‌دانید، یا ساخت دولتی را کارآمد می‌دانید.

● این قبیل مباحث مسبق به برخی

پیش‌فرضهایی است که مورد قبول بنده نمی‌باشد. دنیای علمی امروز نیز مفروضات مذکور را نمی‌پذیرد. در این بحث‌ها در واقع نوعی شبیه‌سازی و گرت‌برداری از غرب وجود دارد که به نوعی هنوز بین نخبگان و مجامع علمی کشورمان وجود دارد. اساساً داستان، داستان دیگری بوده و به گونه‌ای دیگر وانمود شده، چرا که به نظر من غرب مشکل ملت‌سازی داشته، وفاق سیاسی خود را به نام وفاق اجتماعی القاء کرده و همچنین مشکل دولت ملی داشته است. به باور این جانب کشورهای جنوب اصولاً این نوع معضلات از قبیل: مشکل نظم سیاسی، ملت‌سازی و... را نداشته‌اند. ریشه این مسائل به طرز تلقی نادرست مبتنی بر غرب‌گرایی تحمیل شده برمی‌گردد. به عنوان مثال اگر به مفهوم هویت ملی<sup>۱</sup> توجه کنیم می‌بینیم که این مفهوم در کشوری همچون ایران کاملاً مفهومی دیرینه و ریشه‌دار است در حالیکه مقوله هویت ملی در غرب تاریخچه‌ای دویست ساله دارد. ولی در ایران ما همواره یک ناسیونالیسم بدوی داشته‌ایم که بتدریج شکل جدیدی به خود می‌گیرد. بنابراین وقتی نخبگان نتوانند مفاهیم را خوب به کار گیرند و تحلیلی مناسب از شرایط ارائه دهند، دائم رو به گذشته خواهیم داشت. چون نخبگان تفکر خلاقانه ندارند و

#### 1. National Identity

چون بداعت و نوآوری ندارند، پس گرفتار این معضلات شده‌اند. من معتقدم بنا به دلایلی که به مباحث فلسفی/معرفتی برمی‌گردد این غرب است که اسیر نظم سیاسی است. بسیاری از کشورهای جنوب مشکل (به حد جوامع غربی) نظم سیاسی ندارند. بدین معنی که در مقایسه با غرب با چالشهای کمتری مواجه‌اند. وفاق سیاسی یعنی نظم بیرونی، نظمی که ریشه در درون افراد ندارد. با توجه به بنای جوامع غربی که مبتنی بر فردیت است، باید سازوکاری از بیرون، این فردیت‌ها را به هم وصل کند. اما در اکثر جوامع جنوب که فردیت شکل نگرفته و نوعی جمع‌گرایی فلسفی حاکم است، نیازی به وفاق سیاسی، به آن شدت و حدت نیست و وفاق مسلط، وفاق اجتماعی است. در واقع دولت‌ها باید معرف این وفاق اجتماعی باشند. غرب مجبور است به نوعی افراد را به هم پیوند دهد. در این راستا است که از نظر برخی اندیشمندان غربی، «دمکراسی، ایدئولوژی حفظ منافع فردی افراد است». بنابراین پیوند موجود در غرب، پیوندی بیرونی است. به باور من این مشکل جوامع جنوب، ریشه در لایه‌های زیرین ندارد ولی به لحاظ لایه‌های رویین، در اینکه فرایند ملت‌سازی کاملی داشته باشند، ناکامی‌هایی را داشته‌اند. چرا که سعی نمودند ملت / دولت‌سازی خود را براساس تئوریه‌ها و پیش‌فرضهای غربی پیش ببرند و این موضوع،

باعث شکافی بین دولت و ملت شده که در واقع همان بحث سنت و مدرنیسم می‌باشد. مدرنیته مطرح شده ربطی به سنت، نظام و فورم‌اسیون اجتماعی کشورهای جنوب ندارد و اتفاقاً همین موضوع باعث مشکلات و چالشهای اجتماعی شده است. در حالیکه اگر آنها به نظم و ساختار اجتماعی خود توجه می‌کردند و براساس آن دولت‌سازی می‌نمودند، امروزه این معضلات مطرح نبود.

○ استاد، به‌طور کلی نگاه جامعه‌شناسانه

به امنیت نیاز به چه پیش‌زمینه‌هایی دارد

و این نوع نگاه چه امتیازی بر دیدگاه

دولتی به امنیت دارد؟

● به نظر من نمی‌توان بین این دیدگاه‌ها تفکیک قایل شد. چون وقتی که بحث از جامعه‌شناسی می‌شود یک محور اساسی، جامعه‌شناسی سیاسی است، که به تعامل گروه‌های اجتماعی با قدرت دولتی برمی‌گردد. پس نمی‌توان گفت نگاه جامعه‌شناسانه یک طرف است و نگاه دولتی یک طرف دیگر. چون بخشی از ریشه‌های تبیینی نگاه دولتی به قضایا در مباحث جامعه‌شناسی است. ولی به نظر من از دوزاویه می‌توان به این سؤال پاسخ داد. اول آنکه باید نگاهی به تحولات جامعه‌شناسی سیاسی داشته باشیم. بخشی از این تحولات ناظر به موضوع امنیت نیز

می‌باشد. در واقع جامعه‌شناسی امنیت نیز به نوعی دچار تغییر و تحول شده است.

بنابراین باید دید که جامعه‌شناسی امنیت دل‌مشغول آن تعریف کلاسیک است یا دل‌مشغول تعاریف جدید است. به نظر من تعریف دولت محورانه و تمرکز بر قدرت دولتی، تعریف کلاسیک است که در نظام ادبیاتی ورشته‌ای جامعه‌شناسی، دیگر جایگاهی ندارد. این نگاه، نگاهی بیرونی است و جامعه را فاقد قدرت دانسته و قدرت را صرفاً سخن‌افزارانه می‌بیند و از اینکه قدرت را فرهنگی و نمادین ببیند، غافل می‌شود. اما دیدگاه جامعه‌شناسانه جدید سیاسی، نگاه پیچیده‌تری به موضوع امنیت دارد. جامعه‌شناسی جدیدی که راجع به امنیت و سیاست مطرح می‌گردد، تعاملات بیشتری را مدنظر قرار می‌دهد. نکته دیگری که در جامعه‌شناسی وجود دارد و شاید بتوان آن را در قالب جامعه‌شناسی امنیت در سطح میانه مطرح کرد بحث مفهوم امنیت وجودی یا امنیت هستی‌شناختی<sup>۲</sup> است که از سوی آنتونی گیدنز<sup>۳</sup> مطرح گردیده و مربوط به عرصه زیست - جهان و زندگی روزمره ماست که جامعه‌شناسی سیاسی کمتر به آن توجه داشته و عمدتاً در لایه‌های میانی قابل طرح است. این لایه‌ها می‌توانند بازتابها و انعکاسهایی حتی در سطح کلان هم داشته باشند. غفلت از این موضوع می‌تواند انعکاسی

منفی حتی در سطح جامعه داشته باشد. در واقع امنیت وجودی از جمله مباحثی است که به راحتی می‌تواند در جامعه‌شناسی امنیت مورد توجه قرار گیرد. چون جامعه‌شناسی امنیت همانگونه که پیشتر بیان شد می‌تواند سطح کلان، میانه و خرد داشته باشد. امنیت وجودی مربوط به سطح میانه است. در امنیت وجودی بحث بر سر این است که انسانها در زیست - جهان خود رفتارهایی را انجام می‌دهند، دانش و معرفتی دارند که زیاد درباره آنها تأمل نمی‌کنند، آنها را مفروض انگاشته‌اند. اینها دانش نظری نبوده بلکه دانش علمی هستند و افراد با آنها زندگی می‌کنند و در زمینه‌های زمانی و مکانی خاص، شکل می‌گیرند و عمدتاً دالان زمانی و مکانی فعالیت‌های روزمره افراد را تشکیل می‌دهند. انسانها به این دالان احساس تعلق دارند. بسیاری از رفتارهای ما در رابطه با این دالان شکل می‌گیرد.

اگر نظم سیاسی کلان جامعه این دالان زمانی و مکانی و دالان زیست - جهان افراد را به هم بریزد آنها دچار ناامنی می‌شوند. متأسفانه این پدیده در کشورهای جنوب و ایران نیز اتفاق می‌افتد. چون دولت واجد قدرتی بیش از حد است. در کنار این موضوع، تمرکزگرایی نیز مزید بر علت است. با توجه به نظام بوروکراسی متمرکز و شکل خاص نظام مدیریتی کشور،

2. Ontological Security

3. Giddens

این اجازه به دولت داشته می‌شود و نظم سیاسی نیز در عرصه زیست جهان افراد دخالت می‌نماید. پس امنیت وجودی، نگاه سخت افزارانه دولت به امنیت و نیز تمرکز بیش از حد قدرت در دست حکومت را به چالش می‌کشد.

○ به نظر شما جامعه‌شناسی امنیت را با

چه روش علمی - پژوهشی می‌توان بهتر

مورد بررسی قرار داد؟

● هر روشی که در جامعه‌شناسی سیاسی مورد استفاده قرار می‌گیرد، همان روشها نیز قابلیت اعمال در حوزه جامعه‌شناسی امنیت را دارند. ولی جامعه‌شناسی امنیت چون یک وجه ذهنی نیز دارد (احساس امنیت) در کنار روشهای کمی، روشهای کیفی نیز باید مورد توجه باشد. به عبارتی باید روشهایی همچون روشهای درون فهمی و تفهمی را نیز به کار گرفت. هر چند این روشها به تنهایی کفایت نمی‌کند.

○ کدام مکاتب و دیدگاه‌ها در حوزه

جامعه‌شناسی امنیت قابل طرح می‌باشد؟

● به نظر من برخی دیدگاه‌های کلانی وجود دارد که این رویکردها در حوزه‌های مختلف جامعه‌شناسی مطرح شده‌اند. به عنوان مثال در جامعه‌شناسی رویکردی تحت عنوان «تضادگرایی» وجود دارد که می‌تواند در تبیین مباحث جامعه‌شناسی امنیت مورد استفاده قرار گیرد. رویکردهای «وفاق‌گرایان»، «ساخت‌گرایان»، «کنش متقابل نمادین» و همچنین برخی دیدگاه‌های ترکیبی (که هم

○ همانگونه که در مباحث قبلی

اشاراتی داشتید، جامعه‌شناسی سیاسی

کلاسیک تحت تأثیر تبعات پدیده‌هایی

همچون جهانی شدن و... در معرض

برخی موضوعات قرار گرفته که به نظر

می‌رسد ضرورت برخی تغییرات، کاملاً

جدی است. با توجه به این نکته و عنایت

به این مطلب که دامنه موضوعات

امنیت بسیار فراخ می‌باشد، آیا می‌توان از

جامعه‌شناسی امنیت به عنوان بدیلی برای

جامعه‌شناسی سیاسی کلاسیک یاد کرد؟

● به نظر من پاسخ به این پرسش هم مثبت است و هم منفی. چون جامعه‌شناسی سیاسی امروزه دچار تحول شده است و صرفاً به بررسی رفتارهای دولتی و تعامل آن با جامعه و نیروهای اجتماعی نمی‌پردازد. به عبارتی به جنبشهای جدید اجتماعی نیز توجه دارد. از جمله خصایص این جنبشها آن است که عمدتاً فرهنگی هستند. ولی به هر حال علیرغم این تحولات، جامعه‌شناسی امنیت می‌تواند به نوعی جامعه‌شناسی سیاسی رانیز پوشش دهد.



توجه به نظم دارند و هم به ستیز اهمیت می دهند) قابل طرح است. این رویکردها اساساً بستگی به نوع جامعه و انتخاب افراد و محققان دارد که بخواهند از چه منظری جامعه شناسی امنیت را مورد کنکاش قرار دهند. در مجموع می توان گفت که در جامعه شناسی امنیت می توان از نظریه های کلان جامعه شناسی استفاده کرد. در برخی موارد که موضوع مورد بحث در سطح جهانی مطرح می شود می توان از دیدگاه های والرشتاین و یا تایلور و... بهره گرفت.

#### ○ در سالهای اخیر مفهومی تحت عنوان

**(Societal Security)** مطرح شده است،

حضرتعالی ضمن بیان دیدگاه خودتان

در مورد مفهوم اخیر، تفاوت های واژگانی

همچون **Society** و **Community** را با

مفهوم **Societal** بیان نمایید. همچنین

می خواستیم که نحوه تقسیم بندی و

جایگاه این مفاهیم را در رابطه با سطوح

سه گانه جامعه شناسی امنیت توضیح

دهید.

● **Society** (جامعه) در واقع جوامعی را در

برمی گیرد که روابط غیرشخصی، رسمی، غیر

چهره به چهره بوده و عمدتاً ناظر به شهرهای

بزرگ، جوامع توسعه یافته است. اما **Community**

(اجتماع) مربوط به جوامع کوچک بوده و

روابط چهره به چهره، غیررسمی و شخصی را

پوشش می دهد که رد آنها را می توان حتی در جوامع جدید و شهرهای بزرگ پی گرفت. اما **Societal** وجهی است که ناظر به کل جامعه است. در واقع وقتی بحث در سطح میانی است، به عنوان مثال یک گروه خاصی موضوع بررسی است در این صورت مفهوم **Security Communal** قابلیت اطلاق دارد. اما وقتی امنیت کل جامعه مدنظر باشد آنگاه باید از مفهوم **Societal Security** بهره گرفت. در واقع با عنایت به تعریف امنیت می توان اینگونه بیان داشت که هر گاه صحبت از حقوق اجتماعات طبیعی باشد بحث ما ناظر به **Community** است. هر گاه بحث معطوف به حقوق کل جامعه باشد باید از **Societal** استفاده کرد.

○ به نظر می رسد یکی از مولفه های

اساسی جامعه شناسی امنیت، بحث

برابری یا نابرابری اجتماعی است.

به نظر شما آیا می توان نابرابری را از

جمله موضوعات جامعه شناسی امنیت

دانست؟ در صورتیکه پاسخ مثبت است،

ارتباط این مقوله با جامعه شناسی امنیت

را تبیین فرمایید.

● به عقیده بنده نابرابری اجتماعی از جمله

موضوعات اساسی در جامعه شناسی امنیت

می باشد. این بحث به تعریف امنیت برمی گردد.

بدین معنی که افراد در جامعه دارای حقوقی



سیاسی و ابزاری ایجاد خواهد کرد، که این نظم استوار نخواهد بود. نظم سیاسی باید معرف آرزوها، تمایلات و خواسته‌های جامعه باشد.

○ به نظر شما آیا می‌توان «سرمایه اجتماعی» را به عنوان مؤلفه‌ای پراهمیت در جامعه‌شناسی امنیت مورد توجه قرار داد؟

● بحث سرمایه اجتماعی اهمیت ویژه‌ای دارد تا جایی که می‌تواند روی سایر سرمایه‌ها نظیر سرمایه‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و... اثرگذار باشد. برخی سرمایه اجتماعی را صرفاً در محور اعتمادسازی خلاصه می‌کنند. در واقع سرمایه اجتماعی از نظر آنها وجود اعتماد بین افراد و نیز بین جامعه و دولت می‌باشد. برخی دیگر بر شبکه ارتباطی انسانها و داوطلبانه بودن عضویت افراد در نهادهای مدنی به مثابه یک فرصت تأکید دارند. در اینجا باید توجه داشت که ضمن توجه به گروه‌های اکتسابی (نهادهای مدنی) نبایستی از گروه‌های انتسابی غافل شد. چرا که افراد هنوز به اعضاء خانواده، خویشاوندان، قومیت و... خود بیشترین اعتماد را دارند و این به معنای برخورداری از یک سری حمایت‌ها و فرصتهاست. این موضوع حتی در کشورهای توسعه یافته نیز صدق می‌کند. به بیان روشن‌تر در این دسته از کشورها نیز روابط خانوادگی همچنان گسترده

نظیر حقوق برخورداری از رفاه مادی، حق فرهنگ، حق سنت و... هستند اگر در شرایطی این حق تضییع شود و افراد احساس نمایند که برخوردار از حقوق اجتماعی نیستند، این موضوع منجر به بروز شکافهای اجتماعی می‌گردد. در واقع جامعه‌شناسی امنیت ارتباط تنگاتنگی با جامعه‌شناسی نظم دارد. چرا که جامعه‌ای ایمن است که نظم داشته باشد.

○ منظورتان از نظم چیست؟ آیا نظم

ابزاری صرف مد نظر شماست و یا وجهی دیگر؟...

● نظم می‌تواند نظم سیاسی یا نظم اجتماعی باشد. منظور من نظم است که صرفاً مبتنی بر قدرت دولتی نباشد که این امر به ارزشهای مشترک دولت و ملت برمی‌گردد. به عبارت بهتر هر چه وفاق سیاسی تر باشد نظم شکننده‌تر و هر چه وفاق اجتماعی تر باشد نظم با دوام‌تری مستقر خواهد بود. واقعیت آن است که دولت و اجتماع با هم تعامل دارند. دولت باید چیزی به جامعه بدهد و چیزی از جامعه بگیرد. دولت باید در خدمت ارزشها و هنجارهای جامعه باشد که این ارزشها صرفاً ارزشهای فرهنگی نیستند. در قبال این مسیولیت و پرداخت، دولت از جامعه مشروعیت می‌گیرد. دولتی که صرفاً در صدد برداشت از جامعه است بدون اینکه پرداختی داشته باشد، نظمی

باقی مانده و افراد همچنان بیشترین ارتباط را با گروه‌های انتسابی دارند. چرا که گروه‌های داوطلبانه با محدودیتهای خاصی مواجه‌اند. این گروه‌ها عمدتاً در قالب نهادهای مدرن مطرح می‌شوند. نباید مانند برخی از جامعه‌شناسان که مدعی‌اند باید به سوی این قبیل نهادهای مدرن به قیمت نابود کردن پیوندهای اجتماعی حرکت کرد و از نقش و کارکردهای پیوندهای خویشاوندی غافل شد.

○ استاد، شما تأثیر ساخت اجتماعی را در جامعه‌شناسی امنیت چگونه ارزیابی و تحلیل می‌نمایید؟

● خواه‌ناخواه باید بین سطوح مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی تناسب برقرار باشد به میزان وجود گسست و ناهمخوانی بین ساختهای مذکور، ناامنی جامعه نیز افزایش خواهد یافت. یکی از عناصر فرایند انسجام هر جامعه‌ای، همین بحث هماهنگی و تناسب ساختاری است. جامعه ایران دچار گسست و از جا در رفتگی است. این جامعه گرفتار یک نظم سیاسی است. بین نظم فرهنگی، فکری، اقتصادی و اجتماعی جامعه همخوانی وجود ندارد. که تا حدی به برخی مقاطع تاریخی برمی‌گردد که کشورمان مورد هجوم قرار می‌گیرد. پس این مبانی طبیعی اجتماع ما دچار از جا در رفتگی می‌شود و هماهنگی ساختاری خود را از دست می‌دهد. پس هماهنگی ساختاری یکی از محورهای اساسی بحث جامعه‌شناسی امنیت

○ به نظر جناب‌عالی آیا جنبشهای اجتماعی می‌توانند در حوزه جامعه‌شناسی امنیت مورد مذاقه قرار گیرند؟

● اساساً هر نوع جنبش می‌تواند امنیت جامعه را تحت تأثیر قرار دهد. جنبشهای اجتماعی تحت تأثیر عوامل گوناگونی به وقوع می‌پیوندند. در برخی مواقع جنبشها از نوع سخت‌افزارانه هستند که به رابطه سرمایه و کار برمی‌گردد که بیشتر دیدگاه‌های اقتصادی را مطرح می‌کنند و در واقع جوهره بحث همان نحوه شکل‌گیری مبارزه طبقاتی و در نهایت انقلاب است. در برخی موارد با پیدایش جوامع توده‌وار، افراد مستعد پیوستن به جنبشهای اجتماعی هستند. چرا که افراد متمیز شده و جامعه دچار آنومی شده است. پیدایش انقلاب فزاینده انتظارات و یا بروز وضعیت محرومیت نسبی و... نیز می‌تواند موجب بروز و ظهور جنبشهای اجتماعی گردد. این بحث

شکاف اجتماعی را تشدید کرده و اقتصاد نفتی به این مسئله دامن زده است. ساخت سیاسی متصلب ما عملاً قانون را دور می‌زند، حتی فرهنگ سیاسی گروه‌های سیاسی نیز این وضعیت را بدتر می‌کند. وجود رابطه قدرت / ثروت در جامعه نیز اوضاع را وخیم‌تر نموده است. بدین معنی که قدرت دولتی بیش از حد در جامعه تعیین تکلیف می‌کند که باعث می‌شود کارکرد تفکیک که از ضروریات یک جامعه امن است تعطیل شود. این وضعیت حتی عرصه زیست جهان ما را بر هم می‌زند. خیلی راحت با استفاده از اختیارات دولتی، کوچه‌ها و خیابانها را خراب می‌کنند. در حالیکه ما به این مصنوعات مادی انس گرفته‌ایم. این مسائل دارای عوارض درازمدت است هر چند در کوتاه مدت چون دولت پسوند دینی دارد، بسیاری از اعتراضات صورت نمی‌گیرد. یکی از دلایل اصلی این وضعیت در آن است که در جامعه بیش از آنکه ثروت به قدرت برسد، قدرت به ثروت می‌رسد. چرا که در جامعه ما جهت رابطه بین نظم اقتصادی، فرهنگی و سیاسی از طرف نظم سیاسی به نظم فرهنگی و اقتصادی است. این وضعیت باعث می‌شود فرهنگ اجتماعی رشد طبیعی خود را نداشته باشد و همیشه نگاهی از بالا به آنها بشود. در حالیکه اگر اجازه می‌دادند دوشادوش نظم اجتماعی، نظم سیاسی رشد کند؛ کما اینکه

است که خود این بحث می‌تواند ذیل موضوع انسجام مورد بررسی قرار گیرد. از دیگر مؤلفه‌های انسجام، وحدت نمادین است. بدین معنی که باید دید آیا بین افراد، گروه‌ها، اقشار و... وحدت فرهنگی، وحدت جهان بینی، وحدت هنجاری و... وجود دارد یا خیر. به میزان وجود این وحدت، جامعه از گزند ناامنی‌ها در امان خواهد بود.

○ به عنوان آخرین پرسش، با عنایت به مطالب مطرح شده، جناب عالی وضعیت امنیت جمهوری اسلامی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

● به عقیده بنده مبانی نظام اجتماعی جمهوری اسلامی به لحاظ تاریخی و معرفتی مستحکم است. به عبارتی به لحاظ اجتماعی، نظام خوب و امنی داریم. ولی دولت ما مؤسس بر این وفاق اجتماعی نمی‌باشد. یک شکافی بین نظم اجتماعی و نظم سیاسی وجود دارد. نظم سیاسی با نظم اجتماعی هماهنگی ندارد در رابطه با ریشه‌های تاریخی این وضعیت می‌توان به تئوری مبانی شیوه‌های تقسیم آب در کشور اشاره کرد که مستلزم نوعی تمرکزگرایی بوده است. جدا از این بحث تاریخی در رابطه با علت این وضعیت می‌توان به برخی تحولات جدید اجتماعی نیز توجه داشت. بدین معنی که رابطه مرکز / پیرامونی ایجاد شده در رژیم پهلوی و تداوم آن پس از انقلاب اسلامی

در شرایط فعلی نظم اجتماعی است که باعث دوام و قوام واقعی جامعه شده است، جامعه گرفتار این مشکل نمی‌شد. به نظر می‌رسد نظم سیاسی قطعه‌ای ناهمخوان با نظم اجتماعی است. البته این بیان به معنای نفی نظم سیاسی نیست. جامعه‌ای که خواهان امنیت است به ثبات سیاسی نیازمند است. مباحث فوق بخشی از دلایل شکافهای جامعه ماست. در این رابطه می‌توان به علل دیگری نیز اشاره کرد. به عنوان مثال وجود نهادهای مدرن سیاسی است که با ساخت اجتماعی جامعه مامخوانی ندارند.

#### □ گفتگو با دکتر اصغر افتخاری

آنها پدید آورنده یک گرایش علمی تازه و «بین‌رشته‌ای» است که اهداف خاصی را دنبال کرده و به همین خاطر از اهمیت و اولویتهای ویژه‌ای نیز برخوردار می‌باشد. چنان که می‌دانیم، علم جامعه‌شناسی اساساً علم جوان و تازه بنیادی است و اگر چه از حیث تبارشناسی می‌توان برای آن پیشینه‌ای طولانی جستجو کرد، اما ورود آن به حوزه علوم و طرح آن به صورت کلاسیک مدیون کوشش‌های «آگوست کنت» می‌باشد. بر این اساس جامعه‌شناسی، علمی متعلق به قرن ۲۰ به حساب می‌آید که در قیاس با سایر علوم، جوان و تازه می‌نماید. با این وصف مشخص می‌شود که «جامعه‌شناسی امنیت» موضوعی نوین و متعلق به سالهای پایانی قرن ۲۰ است و گمان زده می‌شود در قرن ۲۱ رشد و بالندگی بسیاری بیابد. این پیش‌بینی مبتنی به کارآمدی و قابلیت‌های این گرایش نوین است می‌باشد که مهمترین آنها عبارتند از:

○ همانگونه که مطلعید از جمله مباحث جدید در حوزه مطالعات امنیتی، جامعه‌شناسی امنیت می‌باشد. جنابعالی چیستی، اهمیت و کارویژه‌های این حوزه پژوهشی را چگونه تعریف و مشخص می‌سازید؟

۱- درک بومی از امنیت (نظریه‌سازی)  
مطابق تحلیل‌های نوینی که توسط افرادی چون «آلی ویور» (Ole Weaver) و پیروان مکتب کپنهاک به انجام رسیده، این واقعیت که «امنیت» امری زمینه‌وند (Contextual) به شمار می‌آید، مورد تأیید و مقبولیت واقع شده است؛ به گونه‌ای که این ویژگی به مثابه ویژگی جوهری امنیت در قرن ۲۰ موضوع پژوهش‌های متعدد -

● عنوان جدید «جامعه‌شناسی امنیت» (Sociology of Security) مرکب از دو حوزه پژوهشی مستقل با عناوین «جامعه‌شناسی» و «امنیت پژوهی» است که اگر چه هر یک از آنها به تنهایی معرف حضور می‌باشد، اما ترکیب

اعم از فلسفی و کاربردی- واقع شده است. بنابراین می توان چنین نتیجه گرفت که برای درک امنیت لاجرم می باید به بستر اجتماعی آن مراجعه و به این وسیله به درک بومی ای از امنیت که بتواند مبنای تحلیل و تصمیم سازی قرار گیرد، نایل آمد. انجام این مهم از عهده هر اندیشه گری بر نمی آید و نیازمند حضور فعال جامعه شناسان امنیت پژوهی است که بتوانند با نفوذ به لایه های اجتماعی امنیت، به تبیین ساخت اجتماعی امنیت همت گمارده و به این وسیله تصویری بومی از امنیت را طراحی و ارائه نمایند. به عبارت دیگر اولین خدمت جامعه شناسی امنیت، زمینه سازی برای نظریه پردازی بومی در خصوص امنیت می باشد.

### ۳- استراتژی امنیت ملی (سیاست گذاری)

اگر چه بسیاری از عالمان علوم اجتماعی آینده نگری و ارائه راهکار عملی در خصوص آینده را امری خارج از حیطه علوم انسانی دانسته و آن را امری غیر علمی که از عهد صاحبان نیروهای ماورایی برمی آید، می دانند؛ اما جامعه شناسی امنیت متأثر از ضرورت های سیاسی و آموزه های پوزیتیویستی، این رسالت را برای خود قایل است تا با استناد به تحلیل های ارائه شده و نظریه اجتماعی ساخته و پرداخته شده از امنیت، به ارائه راهبرد برای مقابله با کانون های ناامنی و افزایش ضریب امنیتی همت گمارد. بر این اساس جامعه شناسی امنیت شأنی راهبردی نیز دارد.

با توجه به آنچه گفته شد، معلوم می گردد که جامعه شناسی امنیت در برگیرنده سه

### ۲- تحلیل اجتماعی امنیت (آسیب شناسی)

جامعه شناسی امنیت با درک لایه های زیرین امنیت و نفوذ به حوزه های پنهان معنایی امنیت، در واقع امکان آن را برای تحلیل گر فراهم می سازد تا در شناسایی کانون های ناامنی که در حال فعال شدن بوده و یا در آینده فعال خواهند شد، توفیق حاصل نمایند. جامعه شناسان به علت آشنایی با روندهای مؤثر در جامعه، این قابلیت را دارند که از مرحله توصیف (که قبلاً به آن اشاره شد و به کار نظریه پردازی می آمد) فراتر رفته و اقدام به تحلیل و آسیب شناسی نمایند. تحلیل، گام نخست برای طراحی

اندیشه‌هایی می‌توان یافت؟ و دیگر آن که آیا رویکرد واحدی در این زمینه وجود دارد یا اینکه با تعدد مکاتب مواجه می‌باشیم؟

● جامعه‌شناسی امنیت از حیث نظری ریشه در سنت فلسفی ای دارد که به بزرگانی چون ماکس شلر (Max Scheler)، کارل مارکس، نیچه، ویلهلم دیلتای، کارل مانهایم و طیف متنوعی از اندیشه‌گران که در پی درک «چیستی واقعیت‌ها» بودند، ختم می‌شود. البته هیچ‌یک از اندیشه‌گران فوق‌الذکر به طور مستقل به بحث از امنیت نپرداخته‌اند، اما بنیاد نظری را گذارده‌اند که امنیت نیز در قالب آن قابل بررسی می‌باشد. ادعای فلاسفه فوق‌الذکر که به نوعی تأییدکننده ساخت اجتماعی واقعیت است، در حوزه مطالعات امنیتی نیز به کار گرفته شده و در نهایت به رویش گرایش جدیدی منتهی شده که من از آن به عنوان جامعه‌شناسی امنیت یا ساخت اجتماعی امنیت یاد می‌نمایم.

از این منظر اگر چه جامعه‌شناسی امنیت، دیرینه‌ای طولانی می‌یابد، اما باید پذیرفت که الگوی مسلط در این حوزه توسط کارل مارکس و در قالب الگوی «روبا - زیربنای» (Substructure- Super Structure) او ارائه گردید.

به نظر می‌رسد این الگوها توجه به تفاسیر متعددی که از آن صورت پذیرفته، حتی امروزه نیز از قابلیت تحلیل‌گری خوبی برخوردار است و

رسالت نظریه‌پردازی بومی، تحلیل اجتماعی و در نهایت کمک به سیاستگذاران در مقام امنیت‌سازی می‌باشد و این سه شأن منجر شده تا اهمیت و برجستگی ویژه‌ای بیابد که رشد و اعتلای آن را در سالهای بعدی ممکن و میسر می‌سازد. واقع امر آن است که جامعه‌شناسی به مثابه یک رشته علمی - چنان که «پیتر ال. برگر» (Peter L. Berger) و «توماس لوکمان» (Thomas Luckman) اظهار داشته‌اند - با برقرار نمودن ارتباط بین «مقولات» (Categories) و «بستر اجتماعی» (Social Basis)، توانسته است الگوی تحلیلی تازه‌ای را فراسوی اندیشه‌گران امنیت ملی قرار دهد که در آن، تفسیری تازه، تحلیلی متقن و استراتژی کارآمد برای امنیت‌سازی، معنا می‌یابد. اجتماع این سه خصلت در این حوزه پژوهشی بین رشته‌ای است که اهمیت آن را دوچندان ساخته است. به عبارت دیگر، جامعه‌شناسی امنیت از جمله گرایش‌های تازه جامعه‌شناسی کاربردی (Applied Sociology) می‌باشد که به کاردست‌اندرکاران اجرایی جهت تصمیم‌سازی مناسب می‌آید و از این حیث دارای اولویت علمی و عملی - به صورت توأمان - می‌باشد.

○ اگر از منظر تاریخی - فلسفی به این مقوله نگاه کنیم، آنگاه ریشه‌های تاریخی - فلسفی جامعه‌شناسی امنیت را در چه

می‌تواند دست‌مایه تصمیم‌سازی قرار گیرد. (Luis Althusser)، تمثیل ارگانیک به مراتب گویاتر و معنادارتر می‌باشد. در این تفسیر، شبکه‌ای از روابط پیچیده بین اجزای مختلف اندام واحدی به نام جامعه وجود دارد که در این میان یک یا چند عامل مشخص از جایگاه ویژه‌ای برخوردار می‌باشند. بر این اساس تعامل همه جانبه مدنظر این گروه بر محوریت مفهوم «سلطه» شکل می‌گیرد که به هیچ وجه معنای «تعیین‌کنندگی» تفاسیر سنتی را دربر ندارد.

چنین به نظر می‌رسد که با توجه به شرایط جوامع انسانی در قرون ۲۰ و ۲۱ تفسیر سوم از روایی بیشتری برخوردار می‌باشد. از این منظر امنیت در شبکه تعاملات سیاسی - اجتماعی معنا و مفهوم می‌یابد و ماهیتی کاملاً اجتماعی می‌یابد. در درون این تلقی، جامعه‌شناسی امنیت معنای مشخص و محصلی می‌یابد که متفاوت از دو رویکرد پیشین است. اگر بخواهیم به طور خلاصه تلقی‌های سه‌گانه پیشین را در موضوع امنیت بازتعریف نماییم، می‌توان چنین اظهار داشت:

۱- **از منظر سنتی**، جامعه‌شناسی امنیت به تحلیل بنیادهای امنیت توجه دارد و سعی می‌نماید از طریق آگاهی به روابط اقتصادی، به ماهیت امنیت و استراتژی عملی تحصیل امنیت نایل آید.

۲- **از منظر اصلاحی**، جامعه‌شناسی امنیت محصول دیالکتیک ساخت اجتماعی و ساخت اقتصادی ارزیابی می‌شود. بر این اساس می‌توان

اگرچه تفسیر پیروان انگلس و خروج ایشان از تصویر بسته مبتنی بر موجدیت اقتصادی، برون شوی مهمی در تحلیل‌های اجتماعی به شمار می‌آید، اما نسل دوم از تفسیر گران مارکس بر این باور بودند که تصویر مکانیکی از «روبا - زیربنا» انحرافی بوده و در خصوص جامعه مصداق ندارد. از منظر اندیشه‌گران ساخت‌گر (Structuralists) همچون لویی آلتوسر



باتحصول تأثیرات متقابل این دو ساخت به ماهیت و استراتژی عملی تحصیل امنیت، نایل آمد.

۳- از منظر انتقادی، معادلات امنیتی متأثر از روابط اجتماعی در درون جامعه می‌باشند. به عبارت ساده‌تر، ارتباطات اجتماعی عامل مسلط در شکل‌گیری معنا و استراتژی امنیت ارزیابی می‌شوند.

چنان‌که مشاهده می‌شود تلقی‌های سه‌گانه بالا در عین ارتباطی که دارند، مرز نظری دقیقی نیز بایکدیگر دارند که در مجموع رویکرد سوم از این میان به نظر می‌رسد با توجه به ویژگیهایی که ذکر شد، از بیشترین روایی برخوردار باشد.

○ به نظر جنابعالی رویکرد سوم، مؤلفه‌های اصلی‌ای که باید در مقام جامعه‌شناسی امنیت به آنها توجه شود، چه می‌باشند؟ به عبارت دیگر بستر اجتماعی مورد نظر جنابعالی به طور مشخص چه عواملی را دربرمی‌گیرد؟

● عنوان «بستر اجتماعی» در مطالعات امنیتی در برگیرنده سه دسته از مؤلفه‌های متفاوت می‌باشد که من از آنها به مؤلفه‌های سخت (Hard Factors)، مؤلفه‌های نرم (Soft Factors) و مؤلفه‌های میانی تعبیر می‌نمایم.

ویژگی بارز مؤلفه‌های سخت، عینی بودن آنهاست؛ به این معنی که نمود ظاهری روابط امنیتی را شکل می‌دهند و به همین دلیل هم

○ اجازه بدهید بحث را با تأکید بر روی مؤلفه‌های سخت در جامعه‌شناسی امنیت ادامه بدهیم. به نظر شما، جامعه‌شناسان امنیتی در این حوزه چگونه به تحلیل و ارزیابی ضریب امنیتی یک جامعه می‌پردازند؟

● چنانکه گفتم جامعه‌شناسی امنیت در این

حوزه مبتنی به سه اصل عمده است که عبارتند از: **۱- وابستگی اقتصادی.** روابط اقتصادی درون هر جامعه به شکل گیری مفهوم خاصی از عدالت منتهی می شود که محور اصلی ثبات سیاسی را شکل می دهد. جامعه شناسی امنیت به طور مشخص این وجه از امنیت را مدنظر دارد و با پذیرش این که مقوله ثبات دارای جوهره های اقتصادی است، سعی می نماید از تأثیر تحولات و روابط اقتصادی بر معادلات امنیتی پرده بردارد. این مسأله می تواند هم در سطح امنیت داخلی و هم امنیت بین المللی مورد توجه واقع شود. از دیدگاه خارجی، ما با شبکه اقتصادی ای مواجه می باشیم که سرنوشت کشورهای مختلف را به هم پیوند می زند. آلن راسل (Alan Russel)، کارولین توماس (Caroline Thomas) و ریچارد لیتل (Richard Little) از جمله اندیشه گرانی هستند که به این وجه توجه نموده اند.

بر اساس یافته های ایشان عامل اقتصادی ساخت جوامع انسانی در سالهای پایانی هزاره دوم، تحول بنیادینی را تجربه نموده که نتیجه آن وابستگی اقتصادی منحصر بفرد جوامع به یکدیگر بوده است. در نتیجه امنیت ملی از حیث ساختار اقتصادی، ماهیتی فراملی یافته و دیگر نمی توان آن را در قالب حاکمیت ملی صرف فهم و تحلیل نمود.

**۳- شکل گیری جامعه جهانی.** جامعه جهانی را من غایت و انجام نهایی مقوله جهانی شدن می دانم. بر این اساس حاکمیت ملی دچار فرسایش شده و در نتیجه وجود بستر اجتماعی واحد، یک نظام سیاسی واحد هم شکل می گیرد که به معنای از بین رفتن تعداد قابل توجهی از نظامهای ملی مستقل می باشد. «لنور مارتین» (Lenor Martin) از این مشکل با عنوان

**۲- ادغام ژئوپلیتیک.** این بحث به طور مشخص

«بحران مشروعیت» یاد کرده و متذکر می‌شود که جهانی شدن با دامن زدن به بحران مشروعیت در واقع بسیاری از کشورها را به نفع قدرتها از عرصه معادلات بین‌المللی خارج می‌سازد. خلاصه کلام آن که، مؤلفه‌های عینی در نهایت حکایت از آن دارند که بستر اجتماعی امنیت در سمت و سویی در حال تغییر و تحول است که به تقویت ضریب امنیتی قدرتهای برتر و تضعیف ضریب امنیتی قدرتهای کوچک، تانابودی آنها، منجر می‌شود.

#### ○ در ارتباط با دومین حوزه پژوهشی

جامعه‌شناسی امنیت، آیا می‌توان از بروز

روندی مشابه با حوزه سخت‌افزاری،

سخن گفت و مدعی شد که قدرتهای

کوچک با تهدیدی مشابه روبرو هستند

یا خیر؟

● مؤلفه‌های نرم نیز بر سه پایه‌ای قرار دارند که عبارتند از:

۱- تحول گفتمانی. گفتمان ذهنی‌ترین لایه «امنیت» را شکل می‌دهد و متضمن معنا و مفهومی از این اصطلاح است که بازیگران در اندیشه خود از امنیت دارند. بر این اساس بروز هر گونه تحولی در این حوزه، به معنای وقوع تحولات جدی در سیاست‌ها و راهبردهای امنیتی در حوزه اجرایی می‌باشد. این مسأله را «مارک وبر» (Mark Webber) و «محمود علی نزهت» به

اثبات رسانده‌اند. خلاصه کلام آن که، گفتمان امنیتی در حال تحول می‌باشد و لذا برنامه و سیاست امنیتی نیز به تبع آن تغییر خواهد یافت. ۲- هویت‌سازی. به تعبیر «جان راجمان» (John Rajchman) هویت، تلقی هر فرد و جامعه‌ای از هستی و چیستی‌اش را شامل می‌شود. به همین دلیل است که هر فرد و جامعه‌ای «من» خودش را از این ناحیه فهم و درک می‌کند. این تصویر ذهنی در معادلات امنیتی ارزش بسیاری دارد، لذا محور اصلی امنیت ملی، را در قرن ۱۹ و ۲۰ تقریباً شکل می‌داد. چنین به نظر می‌رسد که هزاره سوم با چالشی جدید و مهم در این حوزه مواجه باشد که موضوع اصلی آن را، تغییر ارزش‌ها و فرهنگ و در نتیجه به هم خوردن ثبات و امنیت شکل می‌دهد. در این ارتباط مطالعات اندیشه‌گرانی چون «هدلی آرکز» (Hedley Arkes)، «چارلز کیگلی» (Charles Kegley)، «جیمز چیلد» (James Child) و «تری ناردین» (Terry Nardin) در خور توجه می‌باشد. ایشان با نفوذ به درون مقوله هویت ملی به شناسایی تلقی‌های متفاوت از امنیت ملی نزد بازیگران مختلف، نایل آمده‌اند و نشان داده‌اند که چگونه این تلقی‌ها به رویش سیاست‌ها و راهبردهای امنیتی متفاوت و متعارض در عرصه عملی منتهی شده است.

۳- نگرش به آینده. «آینده‌شناسی» (Futurology) رشته‌ای علمی به شمار می‌آید که هدف از آن

گمانه زنی تحولات آتی براساس داده‌ها و شواهد موجود در عصر حاضر است. بر این اساس می‌توان پیش‌بینی کرد که امنیت ملی به میزان زیادی از این ناحیه تأثیر می‌پذیرد. علت این تأثیرگذاری نیز چنان که «مارتین استوکز» (Martin Stokes) بیان داشته، در ذهنیت‌سازی ناشی از آینده‌شناسی است. ذهنیت‌سازی‌ای که فضای ارتباطی بازیگران داخلی و خارجی را به تدریج تغییر داده و در نهایت بروز نوع خاصی از عمل و سیاست امنیتی را به دنبال می‌آورد. بارزترین مصادیق امنیتی این حوزه را در عصر حاضر می‌توان در طرح دونظریه متفاوت نسبت به تحولات آتی جهان - یعنی گفتگو و یا برخورد تمدن‌ها- مشاهده کرد که از ورود جهان به «عصر مبتنی بر اقیان» و یا «صلح مبتنی بر پذیرش و تسلیم» سخن می‌گویند. در مجموع چنین برمی‌آید که مؤلفه‌های ذهنی امنیت به میزان کمتری سمت و سویی مشابه عوامل عینی دارند. اگر چه من بر این باورم که در این میان به میزان زیادی ذهنیت مبتنی بر سلطه در حال تحمیل کردن خود است و تلاش می‌شود ذهنیت و عینیت امنیت در هزاره سوم، بر پایه سلطه شکل بگیرد.

**جنابعالی «مؤلفه‌های میانی» نامیده‌اید نیز داشته باشید.**

● این مؤلفه‌ها که در فضایی بین دو دسته از مؤلفه‌های سخت و نرم قرار دارند، در برگیرنده سه عامل مهم می‌باشند که عبارتند از:

**۱- روندهای جهانی.** زمانی «باری هولدن» (Barry Holden) با نگاه به پیشینه جهان سیاست از حاکمیت روندهای متفاوتی چون جمع‌گرایی، ملی‌گرایی، دین‌گرایی و... سخن رانده و در نهایت نتیجه گرفته بود که: در حال حاضر جهان بالاجبار به سوی دموکراسی در حال حرکت است. گذشته از میزان صحت مدعای هولدن، نمی‌توان این واقعیت را انکار نمود که هر عصر و دوره‌ای متأثر از روندهایی می‌باشد که کل معادلات امنیتی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به همین دلیل است که روندشناسی رسالتی بزرگ ارزیابی شده که جامعه‌شناسان پیوسته به آن عطف توجه دارند. این موضوع بحث مستقل و دامنه‌داری است که پرداختن به آن مجال دیگری را می‌طلبد. اما به طور خلاصه ذکر این مطلب کفایت می‌کند که: درک امنیت و تحولات امنیتی بدون توجه به سمت و سوی روندهای جهانی اساساً میسر و ممکن نیست.

**۲- جنبش‌های اجتماعی.** برخلاف مسأله روندهای جهانی، موضوع جنبش‌های اجتماعی برای تحلیل‌گران و نویسندگان جامعه ما بسیار شناخته شده می‌باشد. دلیل این امر نیز آن است که

○ جهت تکمیل بحث در ارتباط با اصول و عوامل اصلی جامعه‌شناسی امنیت، لطف نموده نگاهی اجمالی به آنچه که

جنبش‌های اجتماعی بُعد عینی روندهای جهانی را شکل می‌دهند و لذا توجه به آنها بیشتر است. بر این اساس می‌توان به خیزش اریستوکراسی در نتیجه توسعه روند سکولاریزاسیون، خیزش سرمایه‌داری در پی سیادت لیبرالیسم، ملی‌گرایی بر اثر زوال ایده استعمار، حاشیه‌نشینی از پس روند فقرزدایی و در این اواخر به جنبش‌هایی چون فمینیسم و اصلاح‌طلبی و... اشاره داشت که هر یک سهم قابل توجهی در معادلات امنیتی بر عهده دارند.

**۳- ایده دولت.** توجه به مفهوم ایده دولت که توسط «باری بوزان» (Barry Buzan) به طور جدی مطرح شد، راهگشای بسیاری از مسائل امنیتی عصر حاضر می‌باشد. مطابق تحلیل بوزان، دولت اگر چه وجود عینی‌ای دارد که همه شهروندان به آن سر و کار دارند، اما مبتنی بر ایده‌ای ذهنی نیز است که در ورای عینیت و در درون ذهنیت شهروندان قرار دارد. وجود همین دوگانگی است که نقش امنیتی دولت در عصر حاضر را پیچیده می‌سازد. «جوئل میگدال» (Joel Migdal) در «جوامع قوی و دولتهای ضعیف» این دوگانگی را به بهترین وجهی مورد توجه قرار داده است. بزعم وی کشورهای جهان سومی در طلب ایجاد دولتی قوی می‌باشند و در این طریق در گرداب هولناکی گرفتار می‌آیند که نتیجه آن «تأسیس دولتهای قدرتمند» می‌باشد، که به جای تضمین امنیت شهروندان، متعرض امنیت

آنها می‌شود. بر این اساس دو نقش امنیت‌ساز و امنیت‌سوز برای دولت ملی قابل تصور است. مجموع سه ملاحظه بالا حکایت از آن دارد که مؤلفه‌های میانی از حیث سمت و سو به میزان زیادی خنثی می‌باشند و با توجه به نتیجه حاصله از سمت و سوی نهایی مؤلفه‌های سخت و عینی، تکلیف آنها نیز مشخص می‌شود. بدین ترتیب می‌توان ادعا کرد که جامعه‌شناسی امنیت به طور مشخص به ۹ اصل و عامل کلیدی تأکید دارد که شرح مختصر هر یک از آنها در پاسخ به پرسش‌های پیشین آمد.

○ با عنایت به توضیحات مفید جناب عالی، حال اگر خواسته باشیم نگاهی بومی به وضعیت امنیتی در جمهوری اسلامی ایران از منظر جامعه‌شناختی داشته باشیم، جناب عالی چه اقداماتی را ضروری و مهم می‌شمارید؟

● «بیل مک. اسوینی» (Bill Mc Sweeney) در «معنای امنیت» از ضرورت و بازگشت به جامعه‌شناسی امنیت، به منظور توفیق در تأمین امنیت در هزاره سوم سخن گفته است و من بر این باور هستم که جوامعی چون جمهوری اسلامی ایران به مراتب بیشتر با چنین ضرورت و رسالت مهمی مواجه می‌باشند. البته جوان بودن این علم و عدم طرح مبادی و اصول آن به صورت کلاسیک و علمی، مانع از آن شده

که ما به صورت جدی جامعه‌شناسی امنیت را در جمهوری اسلامی ایران در دستور کار خود قرار دهیم. بر این اساس جامعه علمی ما باید دو گام را توأمان بردارد. اول، شناخت این حوزه علمی و دوم استفاده از آن در بررسی‌های بومی. آنچه که من تاکنون بیشتر به دنبال آن بوده‌ام، شناسایی علمی و معرفی مستند این حوزه پژوهشی بوده است تا به این ترتیب زمینه لازم برای تحلیل‌های بومی فراهم آید. در قالب الگوی تحلیلی پیشنهادی مشخص می‌شود که جامعه‌شناسی امنیت مبتنی بر سه نوع رابطه عینی، ذهنی و عینی - ذهنی می‌باشد. آنچه از این پس باید به آن همت گمارده شود - علاوه بر نقد و تکمیل الگوی پیشنهادی - کاربردی نمودن آن در ارتباط با جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. از آنجا که این مسأله می‌تواند موضوع گفتاری مستقل قرار گیرد، من فقط به محورهای اصلی آن جهت ورود به بحث اشاره خواهم نمود.

۱- از آنجا که مفهوم بنیادین عدالت در مکاتب اسلامی و دموکراتیک، تعاریف متفاوتی پیدا می‌کند، می‌توان از هم اکنون بر این نکته اشاره داشت که معادلات امنیتی در این دو دسته از جوامع تابع ضوابط متفاوتی خواهد بود که علت آن نیز جامعه‌شناسی مختلف آنها در بحث از امنیت است. این موضوع توسط مجید فخری مورد توجه قرار گرفته و او در مقاله تحلیلی‌ای که در همین زمینه نگاشته است، مدعی شده که

به علت وجود دوتلفی متفاوت از عدالت، دوگونه از روابط اقتصادی و در نهایت دوگونه از امنیت را خواهیم داشت. بهر حال نایبستی از نظر دور داشت که این مؤلفه عینی مهم، در تعیین سمت و سوی نتایج جامعه‌شناسی امنیت نقش تأثیرگذاری دارد. در این ارتباط تحلیل مصداقی شهرام جوبین، انوشیروان احتشامی و جرالدر گرین (Jerrold Green) - علیرغم صحت یا عدم صحت دعاوی که مطرح نموده‌اند - قابل توجه می‌باشد. ایشان در «سیاست امنیتی ایران» با تأکید بر تأثیر امنیتی دوگانه اقتصاد در ایران، اظهار داشته‌اند که: استراتژی امنیتی ایران از دو ناحیه اقتصادی تهدید می‌شود. اولین تهدید ناظر به مشکلات و معضلات معیشتی است که می‌تواند سازمان سیاسی را در تنگنا و بحران قرار دهد.

دومین تهدید همان است که ایشان از آن به تغییر ساخت اقتصادی جامعه و تحول طبقات اجتماعی یاد کرده‌اند.

خلاصه کلام آن که عامل عینی اقتصاد سهم بسزایی در جامعه‌شناسی امنیت ایران دارد که باید به طور جدی به آن پرداخت. در یک تحلیل کلان می‌توان ادعا کرد که از این حیث ضریب امنیتی جامعه در وضعیت مطلوبی قرار ندارد.

۲- در ارتباط با عامل ادغام ژئوپلیتیک، چنین به نظر می‌رسد که ایده پاتریک مورگان (Patrik Morgan) و «دیوید لیک» (D.Lake) در خصوص

«منطقه‌گرایی نوین» (New Regionalism) بهترین راه کار عملی برای کشورهای چون جمهوری اسلامی ایران می‌باشد که در پرتو سیاست تنش‌زدایی در حال دنبال شدن است. در این ارتباط کتاب «مرزهای نوین امنیتی در خاورمیانه» قابل توجه می‌باشد. در این اثر، نزدیک شدن سرنوشت امنیتی کشورهای منطقه به یکدیگر به صورت مناسبی طرح و بررسی شده است. «ریزابروکس» (Risa Brooks) نتیجه‌ای مشابه را در خصوص کشورهای عربی گرفته و نشان می‌دهد که چگونه کشورهای عربی می‌توانند به تأسیس چنین نظامی همت گمارند. آنچه که در این خصوص می‌توان اظهار داشت، این است که: سیاست تنش‌زدایی جمهوری اسلامی ایران و گام نهادن برای تأسیس نظم‌های منطقه‌ای تازه و یا شرکت در چنین نظم‌هایی باید در دستور کار دولت جمهوری اسلامی ایران قرار گیرد تا بدین ترتیب، بنیاد اجتماعی امنیت تقویت گردد. در مجموع چنین به نظر می‌رسد که این عامل در وضعیت نسبتاً مطلوبی قرار دارد و محتاج تقویت بیشتر است.

۳- در بحث از شکل‌گیری جامعه جهانی، متأسفانه موضوع و جایگاه کشورهای چون جمهوری اسلامی ایران به خوبی مشخص نشده است. چنین به نظر می‌رسد که این بُعد از مسأله برای کشورهای جهان سومی بیشتر تهدیدساز بوده تا فرصت‌ساز باشد. لنورماتین

در ارتباط با کشورهای عربی پیش‌بینی می‌نماید که این کشورها به طور قطع دچار بحران مشروعیت خواهند شد. آنچه که این بحران را به تعویق انداخته تمکن مالی آنهاست که در بلندمدت جواب نمی‌دهد. در ارتباط با جمهوری اسلامی ایران، چنین به نظر می‌رسد که پذیرش اصل مردم‌سالاری دینی و ابتنای نظام بر افکار عمومی، توانسته است بحران‌سازی از این ناحیه را کاهش دهد. لذا می‌توان نتیجه گرفت که تأکید بر ظرفیت‌های بالقوه قانون اساسی و فعال کردن آنها، می‌تواند ظرفیت امنیتی ما را در عصر طرح جامعه جهانی بالا ببرد. هر آن تلاشی که به نوعی تضعیف آرمانهای اساسی مندرج در قانون اساسی را دنبال نماید، از حیث جامعه‌شناختی دلالت بر تضعیف ضریب امنیتی ما در فضای تازه دارد.

۴- در بحث از تحول گفتمانی، چنین به نظر می‌رسد که ذهنیت مشترکی مبنی بر تعریف امنیت در قالب ایجابی (Positive) و نه سلبی (Negative) در درون جامعه و بازیگران رسمی در حال شکل‌گرفتن است که در مجموع روندی مثبت و امنیت‌ساز ارزیابی می‌گردد. البته چنانکه خواهیم گفت این تحول گفتمانی باید با عطف توجه به مسأله مهم ایده دولت صورت پذیرد. به عبارت دیگر دولت باید از عهده مسئولیت‌های تازه خود در ارتباط با برآوردن نیازهای شهروندان در فضای ارتباطاتی تازه بین دولت -



ملت نیز برآید. در غیر این صورت، گفتمان ایجابی می‌تواند خود کانون بروز ناامنی باشد. بحث از هویت ملی اگر چه دامنه دیرینه‌ای

در جامعه دارد، اما چنین به نظر می‌رسد که به نوعی گروه‌های مختلف ملی - مذهبی در یافته‌اند که لازم است به درکی ترکیبی از هویت ایرانی برسند. هویتی که در آن سنن ایرانی، ارزش‌های دینی همراه با برگرفته‌های از تمدن غربی، توأمان تأثیرگذار هستند. این موضوع که در بحث از منافع ملی ترکیبی از مصالح دینی، منافع ملی و علایق حزبی باید مورد توجه قرار گیرد، نشان می‌دهد که نگرش میمون اخیر اندک‌اندک در حال پذیرش اجماعی است. در مجموع روند جامعه به سمت و سویی است که گمان زده می‌شود بتوانیم به نقطه تعادل در این زمینه دست یابیم و در نتیجه ضریب امنیتی خود را افزایش دهیم.

۶- در بحث از آینده‌شناسی، با توجه به طرح نظریه «گفتگوی تمدن‌ها» گام بزرگی برداشته‌ایم و می‌توان گفت که از سردرگمی نظری و عملی خارج شده‌ایم. بر این اساس در این حوزه وضعیت مطلوبی داریم. البته نباید فراموش کرد که اتخاذ موضع، نمی‌تواند پیوسته و قطعی ارزیابی گردد. این واقعیت که بین سیاست‌های اعلامی و سیاست عملی شکافی وجود دارد که دولتمردان از آن بهره‌ها می‌برند، ما را وامی‌دارد تا در عین داشتن یک سیاست اعلامی کارآمد،

از ضرورت‌های سیاست عملی غافل نشده، آینده‌شناسی خود را متناسب با شرایط محیطی حکم و اصلاح نماییم.

۷- در ارتباط با روندهای جهانی چنین به نظر می‌رسد که کشور ما بیش از آن که تأثیرگذار و فعال باشد، تأثیرپذیر بوده و این به سهم اندک ما در معادلات جهانی برمی‌گردد. از این حیث باید اظهار داشت که تهدیدی بالقوه‌ای برای عمده کشورهای جهان سوم و در حال توسعه وجود دارد. این وضعیت در خصوص کشورهای که دارای نظام‌های ایدیولوژیکی از قبیل ایران هستند، به مراتب بیشتر می‌باشد. در مجموع وضعیت ضریب امنیتی ما از حیث جامعه‌شناختی در این حوزه مطلوب نبوده و می‌طلبد تا با تقویت ظرفیت‌های داخلی و ارتقای جایگاه ایران در نظام بین‌المللی به بهبود آن همت گماریم.

۸- اهمیت جنبش‌های اجتماعی به این خاطر است که با نفوذ در درون پیکره اجتماعی در قالبی فراملی به بسیج نیروهای ملی در گستره جهانی می‌پردازند. این ویژگی باعث شده که اقبال به جنبش‌های اجتماعی در دهه اخیر بسیار زیاد باشد. از این منظر جامعه ایران نیز وضعیتی مطلوب را تجربه کرده است و می‌توان ادعا کرد که فعال شدن جامعه مدنی، زمینه مناسب را در این حوزه مهیا کرده است. با این حال نباید فراموش کرد که جنبش‌های اجتماعی همانند تیغه‌ای دولبه می‌باشند و احتمال کاربرد آنها در

راستای ایجاد ناامنی زیاد است. به عبارت دیگر، معنای امنیتی جنبش‌های اجتماعی باید در ارتباط با «ایده دولت» سنجیده شود. دولت‌هایی که از مبنای مشروعیت بخش لازم برخوردار نیستند، به طور طبیعی از سوی این جنبش‌ها تهدید می‌شوند. به عبارت دیگر دولتهای ملی در سالهای آتی شاهد تولد بازیگران فراملی مقتدری خواهند بود که قادر به مقابله با دولت‌ها نیز هستند. معنای این ارزیابی آن است که نظام‌های سیاسی باید در پی تحکیم بنیادهای دولت و پذیرش جنبش‌های اجتماعی به صورت توأمان باشند تا از این طریق ضریب امنیتی خود را افزایش دهند و دچار نابسامانی و آشوب نشوند. در مجموع وضعیت فعلی جامعه ایران از این حیث نسبتاً مطلوب ارزیابی می‌شود و به نظر نمی‌رسد تهدید جدی‌ای از این ناحیه متوجه کشور باشد.

۹- آخرین پایه جامعه‌شناسی امنیت، ایده دولت است که بحث جدی و روز جامعه ما را شکل می‌دهد. انقلاب اسلامی اگر چه توانست ایده دولت را به معنای کاملش محقق سازد و با پشتوانه آراء عمومی و تأسیس جمهوری اسلامی آن را معرفی نماید، اما چنین به نظر می‌رسد که مباحث و پرسش‌های اخیر در خصوص ماهیت حکومت دینی و سازمان دولت در جامعه اسلامی به نوعی در پی باز تعریف ایده پیشین می‌باشد. از این منظر باید

پذیرفت که مادر مرحله حساس و خطیری قرار داریم و چنانچه نتوانیم به نحو مطلوبی بر پرسش‌های نظری و ایرادات عملی فایق آییم، سرمایه ارزشمند انقلاب اسلامی که با تئوری ولایت فقیه حضرت امام (ره) پدید آمد، تهدید خواهد شد. توجه به این نکته باید در سرلوحه فعالیت کلیه تشکل‌های سیاسی / علمی باشد که ایده دولت اسلامی باید پاس داشته شود؛ چرا که از بین رفتن و یا تضعیف آن می‌تواند به معنای بروز ناامنی و بحران در کشور باشد. گذر از این مرحله حساس عزم ملی تمام گروه‌ها و اندیشه‌گران را می‌طلبد تا با التزام به اصول مهمی چون جمهوریت، اسلامیت، ولایت فقیه، اراده مردمی با محوریت قانون اساسی، بتوانند ایده دولت اسلامی به روایت امام خمینی (ره) را همچنان حفظ کرده و به این ترتیب نظم و ثبات سیاسی را در جامعه پاس دارند.